

«ساختار گذشته ایران در اواخر دوره باستان»

در چهار لوحه، دو طلا و دو نقره به جای مانده در تخت جمشید، داریوش اول حدود  
امپراطوری خود را در متن زیر معین می‌کند.

**سنگ نبشته‌ی داریوش اول در تخت جمشید (DPH):**

«داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی

داریوش شاه گوید: این است شهریاری که من دارم.

از نسکاهای آن سوی سفد، از آنجا تا کوش (حبشه) از هند، از آنجا تا سارد که آن را اهورامزدا  
بزرگترین یغان بر من ارزانی داشت، اهورامزدا مرا و خاندان مرا پیاید.»<sup>۱</sup>

امپراطوری‌ای که از ایالت پارس برخاست، قسمت اعظم جنوب غربی آسیا و قسمت‌هایی از  
شمال آفریقا و عربستان را در بر می‌گرفت. هخامنشیان بر مردم کشورهای بی که فتح کردند، اثری  
ماندگار به جا گذاشتند، به ویژه مصر، یهودیان و یونانیان که در انقیاد هخامنشیان بودند. حضور  
هخامنشیان در تاریخ همسایگانش چنان مهم بود که حتی در اواخر باستان وقتی که ساسانیان به

---

\* اصل مقاله در نشریه نامه ایران باستان شماره ۲ سال اول با عنوان *Memory and History* آمده است.  
برای ترجمه بعضی از ارجاعات نویسنده محترم - در صورت نبود اختلاف - از ترجمه و چاپ فارسی آنها  
با ذکر مشخصات استفاده کرده‌ایم.

سوریه و بیشتر نواحی غرب حمله کردند، در نظر مردم روم و دیگران، تجدید حیات و ادامه سیاست شاهنشاهی هخامنشیان بود. از پایان گرفتن شاهنشاهی هخامنشی به دست اسکندر تا شروع شاهنشاهی ساسانی پانصد سال طول کشید. ساسانیان در قرن سوم میلادی از همان ایالتی برخاستند که هخامنشیان. هر دو شاهنشاهی، در سیاست خارجی توسعه طلب بودند و ویژگی های مشترک زیادی با هم داشتند. آیا ممکن است چنین شاهنشاهی مهمی، یعنی هخامنشیان که با مردمانی جنگیدند و بر آنها استیلا یافتند چنین اثری در خاطره و تاریخ آنها بگذارند، اما ایرانیان عصر ساسانی نمی توانند آنها را به خاطر بیاورند؟ علت بیشتر بحث و گفتگو در میان مورخان جدید جهان باستان این است که آیا ساسانیان خاطره ای از هخامنشیان در یاد دارند؟! هنوز پاسخ قانع کننده ای برای این پرسش وجود ندارد.

در آغاز پرسش درباره ی داشتن خاطره ی تاریخی ساسانیان از هخامنشیان - مهمترین و قدرتمندترین امپراطوری که جهان دیده بود<sup>۲</sup> - بیهوده به نظر می رسد. چگونه است که ایرانیان ساسانی که دقیقاً از همان ایالت هخامنشیان بودند، نمی توانند «اجداد» شان را به خاطر بیاورند و به آنها به عنوان پیشگام در سیاست توسعه طلبی شان اقتدا نکرده باشند؟ چگونه ممکن است که ایرانیان ساسانی سنگ نوشته هایی را برای ما در تخت جمشید که کاخ هخامنشیان بود - قومی که این بنای تاریخی را ساخته اند - بر جای بگذارند یا مجموعه ای از سنگ ها با حجاریهای برجسته در پایین گورهای هخامنشی در نقش رستم به جای نهاده اند، از هخامنشیان بی اطلاع باشند؟<sup>۳</sup> چگونه امکان دارد مردمی که اطراف یا درون امپراطوری ساسانی زندگی می کردند ایرانیان هخامنشی را به یاد بیاورند، اما ما معتقد باشیم که خود ساسانیان از این خاطره ی تاریخی بی اطلاع بودند؟ دلیلی ارائه شده است که به راستی این نظریه دارای مزیت هایی است و آن هم اینکه ممکن نیست ساسانیان هخامنشیان را به یاد آورده باشند. احسان یارشاطر بر دلایل متنی و کتن هوفن بر منابع کلاسیک اتکا کرده و مایکل روف در رابطه با معماری، در مقاله هایشان نشان داده اند که نباید لزوماً فرض کنیم که ساسانیان هخامنشیان را به یاد داشتند. بنابر اطلاعات من اولین کسی که برخلاف اعتقاد عمومی معتقد بود که ممکن نیست ساسانیان هخامنشیان را به خاطر آورده باشند شرق شناس بزرگ قرن نوزدهم تولدکه بود.<sup>۴</sup> تود سال بعد احسان یارشاطر در مقاله ی مشهورش اشاره می کند که این فراموشی تاریخی در فرایند تاریخی طولانی، رشد و گسترش یافته بود. وی پیش از این روشن کرد که تنها منابع کلاسیک به ما می گویند که ساسانیان هخامنشیان را به یاد داشتند. اما منابع ساسانی در این باره خاموش اند.<sup>۵</sup> او نتیجه گرفت که اگر ساسانیان از کسانی یاد می کردند آنها اشکانیان بودند. (۲۷۴ ق. م تا ۲۲۴ بعد از میلاد) سلسله ای را که ساسانیان بر کنار کردند اشکانیان بودند نه هخامنشیان.<sup>۶</sup> همچنین کتن هوفن درباره ی

موضوع منابع کلاسیک گفته اردشیر اول (۲۲۴ تا ۲۴۰ م) و خواستها و اظهارات پسرش شاهپور اول (۲۴۰ تا ۲۷۰ م) و نیز چگونه نامحتمل است که این اظهارات وجود داشته باشند، بحث می‌کند. بنا به گفته آمینوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) هرودین (Herodian) و زوناراس (Zonaras)، ساسانیان در تلاش برای احیای شاهنشاهی هخامنشی و بازگرداندن شاهنشاهی بودند<sup>۷</sup>، کتن هوفن به تازگی نشان داد که این محصول تاریخ‌نویسی کلاسیک بود نه سند موثق ساسانی<sup>۸</sup>. روف معتقد است که سرمشق قرار دادن آثار تاریخی هخامنشیان به وسیله‌ی ساسانیان واقعاً حاکی از خاطره‌ی تاریخی اولین سلسله ایرانی و حضور آنها در ذهن ساسانیان نیست بلکه آنها از آثار کیانیان تقلید کرده‌اند.<sup>۹</sup> در دوران جدید یارشاطر تنها کسی بود که این رشته تاریخی را جستجو کرد. کتن هوفن ساختگی بودن منابع کلاسیک را نشان داد و روف رشته‌ی بین دو امپراتوری را به لحاظ معماری قطع می‌کند.

هدف این مقاله پرداختن به مسئله به طریقی دیگر است. بیش از رد یا تصدیق کردن خاطره‌ی ساسانیان از هخامنشیان من ترجیح می‌دهم اظهار کنم که فرآیند پیچیده‌تری نظیر اهداف و سیاست تبلیغاتی مؤثر، در میان بود انکار کردن خاطره‌ی ساسانیان از هخامنشیان هر چند مبهم، نمی‌تواند به کلی رد شود. در این باره اندکی تردید می‌تواند وجود داشته باشد حتی اگر منابع کلاسیک از نظر ایرانیان تصویری ارائه نمی‌کنند. اما همچنین روشن است که یادکرد صریح هخامنشیان در اسناد ساسانیان وجود ندارد، بخصوص در *res gestae divi saporis*<sup>۱۰</sup> و دیگر آنکه من علاقه‌مندم بیان کنم که چرا ممکن است ساسانیان در تاریخ‌نویسی خویش هخامنشیان و خاطره‌ی آنها را کنار گذاشته باشند. این می‌تواند با جستجو در سرشت تاریخ‌نویسی در اواخر باستان روشن شود. و موضوع خاطره در مقایسه با تاریخ همانگونه که عنوان این مقاله نشان می‌دهد، متأثر از آثار تاریخ‌نویسان فرانسوی مانند G. Le. Goff و P. Norra کسانی که به خاطره و تاریخ و مسیری که در آن جوامع، گذشته‌ی خویش را می‌سازند، پرداخته‌اند.

اگر ما با فرضیه‌ی یارشاطر، کتن هوفن و روف موافق باشیم که منابع کلاسیک محصول تاریخ‌نویسی یونانی - رومی است که تقریباً مسلم است، باید پرسیم که چه چیزی در سنت ایرانی موجود است که ارتباط بین هخامنشیان و ساسانیان را بیان می‌دارد. شاهنامه که اساساً حماسه‌ای از خدای نامه ساسانی است به آن می‌توان به عنوان سنت اصیل ایرانی اعتماد کرد. به این علت منابع پارسی میانه، همانند بخشهایی در آثار دانشنامه‌ای زرتشتی، مانند بندهشن و دین کرد روایت خلاصه شده‌ای از حماسه‌ی ایرانی را ارائه می‌دهند. تاریخ‌نویسی ساسانی در روایت زرتشتی، کیومرث آغازگر تاریخ آدم (نخستین انسان) است و به دنبال او پیشدادیان و کیانیان آمدند و با دشمنان ایران شهر جنگیدند. بنابراین گزارش تاریخی در زمان ویشتاسب

آخرین پادشاه کیانی، زرتشت قادر به تبلیغ و اشاعه کیش خود شده بود. از آن موقع به بعد اوضاع آشفته شد. بهمن (Wahman) به سلطنت رسید سپس وقتی که تمام جانشینان ذکور قانونی او کشته شدند، زنی به نام هما بر تخت نشست.<sup>۱۱</sup> سپس تاریخ‌نویسی زرتشتی از دارای دارایان<sup>۱۲</sup> نام می‌برد که از قرار معلوم داریوش سوم است که اسکندر او را از تخت به زیر کشید. اسکندر کتب مقدس زرتشتیان (اوستا) را سوزاند و نسخه‌ای از آن را به روم فرستاد.<sup>۱۳</sup> کانون توجه به اردشیر اول و دیگر شاهان ساسانی تغییر یافت.<sup>۱۴</sup> شجره‌نامه‌ی اردشیر اول در متن زیر از منابع متأخر فارسی میانه است.

اردشیر کی پاپکان از تخمه ساسان و ناف‌دارا شاه<sup>۱۵</sup>

مجموعه‌ی عنوان و ارتباط به لحاظ تبارشناختی، چشم‌انداز آخرین ساسانیان را در بازه‌ی دودمان خویش نشان می‌دهد. اردشیر به عنوان حاکم کیانی شناخته می‌شود که شیفتگی آخرین ساسانیان را نسبت به سلسله کیانی نشان می‌دهد. و در آخر این نوشته در این باره بحث خواهد شد. اما آنچه اینجا می‌توان گفت در چهارچوب مطالبی است که در نوشته‌ی دیگر فارسی میانه آمده است که اردشیر دیگری پیش از اردشیر بابکان می‌زیسته است.

خداوندی اردشیر کی است که بهمن پسر سپند او خوانده شود که دیوان را

از مردمان جدا کند، همه‌ی جهان را بپیراید و دین را روا کند<sup>۱۶</sup>

در واقع نشان داده شده است که اردشیر کی با ارتخسرخس دوم (اردشیر دوم) یکی دانسته می‌شود که دارای اشارات مهمی به خاطره‌ی تاریخی ساسانیان از هخامنشیان است. این قابل ملاحظه است؛ زیرا که اردشیر دوم با باب کردن پرستش ناهید در امپراطوری ایران مربوط شده است. ساسانیان با آتشکده‌ی آنها ارتباط داده می‌شوند که ممکن است شاهنشاه هخامنشی آن را (آتشکده) بر پا کرده باشد. و مرکز جنگجویان ایرانی تحت فرمان ساسانیان بود. همچنین مرکز عمده‌ی فعالیت مخالفان پارتیان شد.<sup>۱۷</sup> و سرانجام بار دیگر از داریوش سوم نام برده می‌شود. بنابراین تاکنون از سه شاه هخامنشی یاد شد.<sup>۱۸</sup>

آثار بازمانده همراه با علاقه‌ی شدید ساسانیان و بر پایی بناهای تاریخی به اضافه‌ی بناهای تاریخی هخامنشی حاکی از نوعی توجه و خاطره است. ارتباط مهم دیگر خاطره‌ی هخامنشیان و ساسانیان از طریق سنت شفاهی می‌باشد. اشکانیان که در فاصله‌ی زمانی بین دو امپراطوری ایرانی (هخامنشیان - ساسانیان) حکومت می‌کردند دارای سنت خنیاگری قوی بودند که داستانهای هخامنشی را به همراه داستانهای پادشاهان کیانی انتقال می‌دادند.<sup>۱۹</sup> سنت خنیاگری در دوره‌ی هخامنشی نیز رایج بود که داستانهای پادشاهان را همراه با آواز از بر می‌خواندند و بازگو



● دکتر تورج دریایی

می‌کردند. این شیوهی خنیاگری تا پایان دوره‌ی ساسانی ادامه یافت.<sup>۲</sup> هنوز راههای دیگری وجود دارد که ما نظر قابل قبول‌تری را ارائه کنیم که ممکن است ساسانیان درباره‌ی هخامنشیان آگاهی داشته باشند. اگر چه منابع کلاسیک موجود کانون توجه و بحث می‌باشند؛ اما کسی به منابع دیگر که محصول اواخر دوران باستان بودند، توجه نکرده است. با خواندن آنچه که متون غیرمذهبی فارسی میانه نامیده شده‌اند و محصول دوران ساسانیان است، هر کسی می‌تواند روابط بین شاهان ساسانی و یهودیان تحت سلطه‌ی آنان را دریابد، به ویژه با رهبران جامعه‌ی یهودی. آیا زمینه‌ای برای چنین همکاری وجود داشته؟ برای نمونه در «شهرستانهای ایران‌شهر» آمده است که چندین شاه و شاهزاده‌ی ساسانی نتیجه‌ی ازدواج شاهان ساسانی با زنان یهودی می‌باشند. (بند ۱۰)

«شهرستان خوارزم را ترسه یهودزاده ساخت»

همچنین بند ۴۷

«شهرستان شوش و شوستر را شیشین دخت زن یزدگرد پسر شاپور ساخت

او دختر Resh Galut پادشاه یهود و مادر بهرام گور بود.»

Reš Galutha، فارسی میانه از Resh Galut آرامی است: «رهبر تبعیدی». ما همچنین اطلاع از

رابطه‌ی نزدیک یهودیان و ساسانیان را از منابع غیر ساسانی کسب کردیم. این منابع از زمان

یزدگرد اول (۳۹۹ - ۲۰۴۲۰) است که بنا بر تلمود او با جامعه‌ی یهودی پیوند داشت. حتی گفته می‌شود که یزدگرد اول با ربی‌ها با احترام رفتار می‌کرد و از کتب مقدس برای آنها نقل می‌نمود و البته با زنی یهودی به نام شیشن دخت ازدواج کرد.<sup>۲۱</sup> این سخن ممکن است تا حدودی محصول تاریخ‌نویسی یهودیان باشد، اما کسی نمی‌تواند صحت تاریخی رابطه‌ی بین ساسانیان و یهودیان را انکار کند.

یهودیان می‌توانستند مهمترین منبع انتقال اطلاعات درباره‌ی هخامنشیان به ساسانیان باشند، حتی اگر ساسانیان مستقلاً درباره‌ی هخامنشیان بی‌اطلاع باشند. خاطره‌ی هخامنشیان در کتاب مقدس بسیار مهم است البته روایتهای پارسی میانه‌ی کتاب مقدس از اواخر دوره‌ی باستان در دسترس بودند. ثئودورت Theodoret در قرن پنجم میلادی اظهار می‌کند که تورات به فارسی میانه ترجمه شده بود.<sup>۲۲</sup> آیا بر این باور هستیم که روحانیون زرتشتی قادر بودند که از ادیان سامی اطلاعات ارزنده داشته باشند؟ همچنانکه شکندگمانیک و یزار آن را ثابت می‌کند. جایی که آنها قادر بودند به نقد و تحلیل مشروح داستان سفر تکوین و سایر داستانها پردازند، آیا به طریقی قادر به کسب اطلاعات در دوره ساسانی نبودند؟ به عبارت دیگر آیا آنها قادر به مطالعه و کسب اطلاع از یهودیان یا از ترجمه‌های متون بیگانه درباره‌ی ایرانیان هخامنشیان در اوج قدرتشان نبوده‌اند؟

همچنین از تلمود منابع بیشتری از روایت استر وجود دارد که می‌توانست در ایران از بر خوانده شود یا نشود، نشان می‌دهد که بیان شفاهی داستانها درباره‌ی هخامنشیان نیز ممکن بود.<sup>۲۳</sup> داستان استر بخش اصلی شناخت هخامنشی بود که یهودیان به ساسانیان منتقل کردند. نه تنها تورات علاقه‌ی یهودیان به هخامنشیان را منعکس می‌کند بلکه نقاشی‌های دیواری دورا اروپوس (Dura Europos) یاد کرد داستان استر در اواخر باستان را نشان می‌دهند.

این ما را به کنیسه دورا اروپوس در سوریه هدایت می‌کند. جایی که اطلاعاتی مهم و اساسی درباره‌ی آگاهی ساسانیان از داستان استر در تورات ارائه شده است. در زمان حکومت شاپور اول (۲۴۰ - ۲۷۰ م) مقام‌های رسمی ساسانی در دورا اروپوس گرد آمدند. محل ملاقات آنها کنیسه‌ای بود که یکی از سالم‌ترین و مفصل‌ترین نقاشی‌های دیواری، روایت استر تورات را نشان می‌دهد. صحنه نقاشی آهاسوئروس (Ahasuerus) یا (Artaxerxes/ Ardaxšir) را نشان می‌دهد که بر تخت شاهی در حضور یهودیان در حال دریافت پیامی است. مُرد خای سواژ بر اسب سلطنتی است که هامان آن را نگه می‌دارد. آنچه مهم است وجود چندین نوشته‌ی دیواری فارسی میانه، منسوب به قرن سوم میلادی است که در آن صحنه جای دارند. تاریخ دیوار نگاره‌ها را در سال ۲۵۵ و ۲۵۶ میلادی تعیین کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

الیسایوس می‌گوید که در دوران یزدگرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۷ م) یهودیان برای دربار و شاه درباره داستانهای تورات در خصوص ایرانیان و رفتار یهودیان سخن می‌گفتند.<sup>۲۵</sup> ترجمه تورات به دیگر زبانهای ایرانی میانه هنوز موجود است که احتمالاً اثر مسیونرهای مسیحی در امپراطوری ساسانی و آسیای میانه بود.<sup>۲۶</sup> داستانهای هخامنشی سرشار از سنت یهودی - ایرانی است،<sup>۲۷</sup> که تداوم این خاطره را در بین یهودیان ایران نشان می‌دهد.<sup>۲۸</sup> یهودیان، ایرانیان ساسانی را به یاد این گذشته‌ی شکوهمند می‌انداختند. هخامنشیان هنگامی که بر آسیا حکومت می‌کردند با همه‌ی مردم به ویژه یهودیان، اهل تساهل بودند. بنابر مطالب تلمود ربی‌های یهود سعی کردند که فرار از پرداخت مالیات را در اوایل قرن چهارم میلادی در بین مردم تبلیغ کنند، زیرا اردشیر هخامنشی یهودیان را از پرداخت مالیات معاف کرده بود.<sup>۲۹</sup> این چنین همزیستی یهودیان و ایرانیان در عصر ساسانی، تصویری از آنها را (یهودیان و ایرانیان) در عهد هخامنشی منعکس می‌کند.

در صورت بررسی تاریخ‌های نوشته شده در ایران چون فارسنامه‌ی ابن بلخی هر کسی در می‌یابد که یهودیان مهمترین منبع اطلاعات بودند. در این متن غیر از داریوش سوم، داریوش دیگری به نام داریوش بزرگ نامیده می‌شود. جالب اینکه در این نوشته - فارسنامه‌ی ابن بلخی - آمده است که یکی از کارهای بزرگ داریوش کبیر بر پای دیوان برید بود که منسوب به داریوش اول است.<sup>۳۰</sup> همچنین در این کتاب به بهمن (Wahman در متون فارسی میانه) لقب دراز دست داده شده که متعلق به اردشیر یکم است. حتی فارسنامه‌ی ابن بلخی ذکر می‌کند که به کوروش لقب (Asašwaris) داده شده است که ممکن است تحریفی از هخامنش (Haxamaiš) باشد. فارسنامه اظهار می‌کند که مادر کوروش یهودی بود و طبق سنت یهود او را ختنه کردند. همچنین کوروش موجب رونق دوباره‌ی اورشلیم شد و همسری یهودی داشت.<sup>۳۱</sup> ابن بلخی مدعی است که ساسانیان اخلاف کوروش می‌باشند. اگر چه احتمالاً حاصل دید یهود است، اما نشان می‌دهد که یهودیان سبب ارتباط ساسانیان با هخامنشیان شناخته می‌شوند. پس اگر طبق گفته‌ی یهودیان هخامنشیان یهودی بوده‌اند اخلاف آنها یعنی ساسانیان نیز اصل و نسبی یهودی دارند.

بدین ترتیب مدرک کافی غیر صریح وجود دارد که اظهار می‌کند ساسانیان بایستی درباره‌ی هخامنشیان آگاهی داشته باشند. شهبازی نیز این نظر را تأیید می‌کند که دست کم ساسانیان نخستین از هخامنشیان اطلاع داشتند.<sup>۳۲</sup> اما مسئله این است که پس چرا ساسانیان در آن زمان آن اطلاعات را در تاریخ‌نویسی رواج نداده‌اند؟ چرا این ارتباط ضمنی است نه واضح؟ من پیش از این پاسخهای مقدماتی برای علت این قصد ساسانیان ارائه کرده‌ام.<sup>۳۳</sup> کسی باید به اجمال ویژگی تاریخ‌نویسی در اواخر باستان را بررسی کند، در حالیکه می‌توانیم به عنوان نمونه تاریخ‌نویسی

روم را بکار ببریم. از قرن سوم میلادی و با اوزیوس (Eusebius) صاحب (Historia Ecclesiastica) ما به تازیخ نمایانده شده مطابق کتاب مقدس (انجیل یا تورات) معمول در غرب، پی می‌بریم. در این تاریخ‌نویسی شخصیت‌های کتاب مقدس در تاریخ بشری از جمله تاریخ امپراطوری روم آمیخته شده است. در ایران ساسانی نیز نگرش‌ها همزمان شروع به تغییر کردند، به خصوص در دوران حکومت شاپور دوم (قرن چهارم میلادی). سکه‌های شاپور دوم آخرین سکه‌هایی هستند که شاه را «دارای تباری از ایزدان» خطاب می‌کند. بعد از آن دیگر سرشت و تبار ایزدی پادشاهان بر روی سکه‌هایی که به صورت انبوه تولید می‌شدند پدیدار نشد.<sup>۳۴</sup> این ممکن است عمدتاً ناشی از مقامات دینی زرتشتی است که دارای سلطه و نفوذ محکمی در امپراطوری ساسانی بودند، - مانند کلیسای کاتولیک در قرون وسطی - و سر بر آوردن نیروی قدرتمندی بود.<sup>۳۵</sup> اگر چه در اواخر باستان دگرگونی از «تبار ایزدی» به آنچه می‌توانیم «تبار اوستایی» بنامیم، آغاز شد. این بیشتر شبیه موقعیتی در امپراطوری روم شرقی بود، جایی که متون مقدس آغاز جدیدی از تاریخ بشری را ارائه کردند. و پادشاهان یهود نمونه و سرمشق شدند. در ایران هر کسی می‌تواند دلیل آورد که پیشدادیان از سلسله‌های اوستایی هستند اما به خصوص کیانیان کانون توجه ساسانیان شدند همانگونه که در کتاب مقدس آنها آمده است اکنون ساسانیان پادشاهانی نبودند که هخامنشیان اجداد آنها بودند بلکه اسلاف آنها بیشتر در اوستا انعکاس یافتند.

این تغییر جهت به «ایدئولوژی کیانی» از سکه‌های ساسانیان در اواخر قرن پنجم میلادی آشکار است، که برای اولین بار بر روی سکه عنوان «رام شهر» (کسی که آرام بخش کشور نامند) را می‌خوانند. دو پادشاه ساسانی این عنوان را بکار برده‌اند یزدگرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰ م.) و بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۳۸ م.).<sup>۳۶</sup> و اتفاقاً در یادگار زریران حماسه‌ی دوره‌ی اشکانی «رام شهر» عنوان و پشتاسب آخرین پادشاه کیانی است.<sup>۳۷</sup> سپس لقب کی (کیانی) نمایان می‌شود و واژه‌ی کهن تری در اوستا با کیانیان ارتباط یافت یعنی «خوره».<sup>۳۸</sup> و انگهی این طریقه‌ی تاریخ‌نویسی تازه که می‌توان آن را «تاریخ‌نویسی مذهبی» نامید با اوستا آغاز شد و ساسانیان اخلاف کیانیان شدند. همچنین باید متذکر شد که بین خاطره و تاریخ باید تمایز قائل شویم به جای نظریه‌ی تقابل فراموشی و تاریخ که احسان یارشاطر بیان کرده بود. نورا (Nora) کسی که درباره‌ی تاریخ جدید بحث می‌کند - قبلاً نظرات مهمی را درباره‌ی اختلاف، تمایز و حتی تقابل بین خاطره و تاریخ ارائه کرده است.<sup>۳۹</sup> لگاف Le Goff - از جمله کسانی است که درباره‌ی موضوع خاطره به تفصیل بحث کرده است -<sup>۴۰</sup> وی نظرات بسیار مهمی درباره‌ی دوران باستان و میانه بیان کرده است.<sup>۴۱</sup> لگاف در نظراتش درباره‌ی جوامع دارای فرهنگ شفاهی و مکتوب عقایدی را متذکر می‌شود که همچنین مناسب با ساسانیان است. او می‌گوید که عقاید جمعی را باید در حول سه بن مایه



تنظیم نمود. دو تای اول می‌تواند شامل دوره‌ی ساسانیان باشد. نخست هویت جمعی که بر اسطوره بنا شده بود بخصوص اسطوره‌ی پیدایش (آغازین). تصور ساسانیان از ایران و ساکنانش چنین بود که مردمی در خاطره‌ی جمعی ایرانیان از بعضی مناطق آسیای مرکزی به سوی قلمرو ساسانیان در ایران کوچ داده شده‌اند، همانگونه که در اوستا یاد شده است. بن مایه دوم که تأکید شده بود شهرت خاندانهای مهمی بود که در تبارشناسی بیان شده است.<sup>۴۲</sup> وانگهی آشکار است که ساسانیان با انتخاب القاب و نسب کیانی، کیانیان را در تبارنامه‌ی خویش جای دادند. اردشیر اول در متون فارسی میانه با عنوان اردشیر کی شناخته می‌شود (اردشیر فرزند کیانیان).

در عهد ساسانیان به نظر می‌رسد که خاطره از حوزه‌ی دنیوی انتقال داده شده و خاطره از تاریخ جدا گشت.<sup>۴۳</sup> دقیقاً این همان است که در اواخر باستان در ایران رخ داد، جایی که این خاطره معطوف بود بر تاریخ الهی جدا شده از تاریخ واقعی که منابع کلاسیک می‌شناختند. اگر چه از شخصیت‌های تاریخی مانند دازیوش و اسکندر نام می‌برند، آنها تقویت‌کننده‌ی خاطره‌ی جمعی (خاطره‌ی زرتشتی) شده براساس ایدئولوژی کیانی مذکور در اوستا بودند. طرح کلی اوستا همان‌گونه بود که ساسانیان در آغاز استفاده می‌کردند، کیانیان به یاری اهورامزدا و سایر خدایان بر ایران حکومت کردند. بنابراین سرزمین مقدس ایران را شخصیت‌های مخالف دین زرتشت مانند اسکندر تصرف کرده بودند و مشروعیت حاکمان از بین رفته بود. ساسانیان که با کیانیان مربوط شده بودند اکنون قادر بودند که دوباره سرزمین ایران را بدست آورند و به یاری اهورامزدا و سایر خدایان حکومتشان را بر پا دارند و حکومت بر حقی را فراهم آورند. این خاطره‌ی زرتشتی شده از سنت تاریخ‌نویسی یونانی - رومی که هخامنشیان و اشکانیان را به خاطر می‌آوردند، دور می‌شد. اوستا خاطره‌ای از هخامنشیان نداشت. هنوز سنت‌های روم، یهود و مسیحیت احتمالاً بعضی فشارها را بر خاطره‌ی جمعی ایرانیان در سرزمین پارس وارد کرده است، یادکرد عظمت هخامنشیان. هر چند این فراموشی آگاهانه‌ی ساسانیان به دلایل خاصی عمدتاً سبب پیدایش خاطره‌ی جمعی یا «تاریخ‌نویسی مقدس» شد.

برای مطالعه‌ی ما مناسب‌ترین I.e Goff در ارتباط با وقایع اروپاست، که قابل مقایسه با موقعیت ایران ساسانی است، جایی که می‌توان به جای پیروان مسیح، زرتشتی‌گرایی را گذارد. «در قرون وسطی طبقات مهم اجتماعی خاطره جمعی شکل یافته را دستخوش دگرگونی فراوانی می‌سازند. تغییرات اساسی ناشی از گسترش مسیحیت به عنوان دین و ایدئولوژی حاکم و نیز ناشی از حاکمیت تقریباً انحصاری که کلیسا در حوزه‌ی فکری کسب می‌کند، مسیحی شدن خاطره و ابزارشناسی خاطره، دست‌بندی خاطره جمعی به صورت برگزاری ادواری مراسم و گسترش خاطره در گذشتگان به ویژه در گذشتگان قدیس، اهمیت خاطره در نظام آموزشی مبتنی

بر هم شفاهی و هم کتبی، و سرانجام انتشار رساله‌هایی درباره‌ی خاطره، همه‌ی اینها شاخص‌ترین خصوصیات خاطره در قرون میانه می‌باشند.<sup>۴۴</sup> برای زردتشتیان ایران بر اثر گسترش دین، خاطره نیز متحمل دگرگونی بی‌اندازه‌ای شد. و زرتشتی‌گرایی ایدئولوژی حاکم در میان اشراف و نجبگان و حکومت شد. موبدان زرتشتی از طریق آموزش شفاهی مجموعه‌ی سرودهای مقدس و داستانهای پادشاهان کیانی اوستا (یشت‌ها) در آتشکده‌هایی در سطح محلی تأکید داشتند. در کنار موبدان زرتشتی حکومت نیز خود را به عنوان مهمترین قسمت ارتباط بین ساسانیان و سلسله‌های اوستا پذیرفت. «خاطره زرتشتی شده» آفریده‌ی اواخر دوره ساسانیان در ایران بود.

این زرتشتی شدن خاطره بدین معنی بود که طریقه‌ی تازه‌ی نگریستن به گذشته در ایران ساسانی تکوین یافته بود، بخشی بود از آنچه که می‌توان آن را «ایدئولوژی کیانی» نامید. در این خاطره یا تاریخ مقدس که در خلال دوره‌ی ساسانیان خلق شده بود، هخامنشیان بر حسب عملکردشان به عنوان ناقلان کیش و کتاب مقدس دارای اهمیت بودند، هخامنشیانی که اسپکندر به حکومت آنان پایان داد. اما برای تاریخ‌نویسی ساسانی، آنها بی‌اهمیت بودند، زیرا راه تازه‌ی نگریستن به گذشته‌شان در کتاب مقدس فراهم شده که با پیشدادیان و به خصوص کیانیان که حاکم بر ایرانیان بودند، آغاز شد. هخامنشیان در تاریخ تازه خلاصه و منطبق شده‌اند با شاهان کیانی، کسانی که گاهی القاب‌شان را ثبت کرده‌اند همانگونه که در فهرست پادشاهان کیانی ابوریحان بیرونی فراهم آمد.<sup>۴۵</sup>

این گونه کنار نهادن هخامنشیان از حافظه‌ی تاریخی‌شان به نظر می‌رسد که بایستی آگاهانه و عمدی باشد. حتی اگر چه منابع کلاسیک تصویری جعلی از هخامنشیان را در خاطره‌ی ساسانیان نشان می‌دادند، در واقع ما نمی‌توانیم پیوند نزدیک رهبری یهودیان با حکومت را انکار کنیم، به علت اینکه منابع کلاسیک تاریخ گذشته‌ی ایران و هخامنشیان و احسان آنها نسبت به یهودیان را یادآوری نمی‌کرده‌اند. وقتی که ساسانیان سنگ نبشته‌هایشان در تخت جمشید و یا سنگ نگاره‌های‌شان در نقش رستم را به جای گذاشتند، بدین معنی بود که ساسانیان ساختمانهای پیشین را به مثابه اقتدار و مالکیت آنها را به عنوان اخلاف هخامنشیان در نظر داشتند.

موضوع بیشتر برای دانشمندان جدید دقیقاً یکسان دانستن سازندگان بناها با هخامنشیان است تا برای ساسانیان. چون آنها هر کسی که بودند، هخامنشیان باشند یا دیگران، اکنون آن بناها بنا بر تاریخ‌نویسی دوره‌ی ساسانی به عنوان آثار تاریخی کیانی شناخته شده‌اند. پدران و اجداد ساسانیان که به یاد آورده شدند و ستایش گردیدند همان مردمانی هستند که این بناها را

ساخته‌اند. و در عصر جدید ما می‌دانیم که باید هخامنشیان باشند. اما در واقع از دوره‌ی شاپور دوم ساسانیان پنداشتند که پدران و اجدادشان باید کیانیان باشند.<sup>۴۶</sup>

بنابراین و به این دلیل از اواخر دوره‌ی ساسانی پرسپولیس را تخت جمشید می‌خواندند.<sup>۴۷</sup> زمان شاپور دوم با دیدی نو تاریخ، مقدس، مکتوب و از بر شده بود. ساسانیان خود را وارثان کیانیان می‌دانسته‌اند، کیانیانی که «خوره» را کسب کردند و حاکمان ایران شهر بودند. همین خاطره بود آن چه که شاه شاهان بایستی از آن تقلید کرده باشد، شاهی که از پارس بود. سرزمینی که هخامنشیان از آنجا بودند - اما شاهی که نگرش اوستا را اختیار کرده بود. با گسترش زرتشتی‌گرایی در شکل بنیادین آن و شاید اشکال دیگر، افسانه‌های کیانی گسترش یافتند. و ساسانیان ادعا کردند بایستی از دودمان کیانی باشند برای اینکه به خودشان مشروعیت بخشند. این دلیلی بود برای این که هخامنشیان حذف شوند، بهتر است بگوییم از تاریخ رسمی یا خاطره‌ی جمعی رانده شدند؛ تاریخ مقدسی که در ایران اواخر باستان خلق شده بود. تکوین هویت جمعی در اواخر باستان پیشرفت عمده‌ای بود که نه تنها بر رفتار یک جامعه‌ی مذهبی نسبت به دیگر مذاهب اثر داشت، بلکه همچنین به طریقی تأثیر گذاشت که آنها به گذشته‌ی تاریخی و میراث‌شان پی بردند. درست به همین علت ساسانیان که از همان ایالت هخامنشیان (پارس) برخاسته بودند، ارتباط خود را با کیانیان برگزیدند، کسانی که حاکمان ایران بودند، و ثبت و ضبط تاریخ هخامنشی را به رومیان واگذارند.

#### منابع و مآخذ:

۱ - فارسی باستان رولاند. ج. کنت، ترجمه و تحقیق سعید عربان، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲ - دلیلی را که من بیهوده می‌دانم مربوط به کسانی نیست که این موضوع را به پرسش گرفته‌اند بلکه حمایت قاطع عالمانه، قبل از ۱۹۷۰ بر این نظر بود که ساسانیان هخامنشیان را به یاد می‌آورند. کتن هوفن آنها را - جمع‌آوری کرد و خلاصه منابع عبارتند از:

G. Rawlinson, *The Seventh Great Oriental Monarchy*, p. 12; F. Justi, «Geschichte des alten Persien», *Grundriss der Iranischen Philologie*, p. 177; J. de Morgan, *Numismatique de la perse antique*, fasc. 3, col. 557; Ghirshman, *Iran Parthians and Sassanians*, p. 133; E. Porada, *Alt - Iran: die Kunst in Vorislamischer Zeit*, p. 191; M. Jean Gaje, *La montee des Sassanides et Phevre de Palmyre*, p. 121; W. Ensslin, «Severus Alexander: Foreign Policy», *Cambridge Ancient History*, vol. xii, 1939, pp. 68 -

72; M. Benier «L'empire romain de l'avènement des Severes au concile de Nicée», *Histoire Romaine*, vol. iv/ 1, Paris, 1937, P. 106. More recently see J. Wischofer, «Iranische Ansprüche an Rom auf ehemals achämenidische Territorie», *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, vol. 19, 1986, pp. 177 - 185.

۳ - ایران باستان، یوزف و یسهوفر، ترجمه مرتضی نایب‌فر، ناشر: ققنوس، چاپ چهارم، صفحه ۲۰۰ - ۲۰۱، ۲۷۰

۴ - تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، تئودور نولدکه، ترجمه عباس زریاب‌خویی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۸ در بین گروهی که از عقاید نولدکه پیروی می‌کردند.  
Th. Mommsen, *The Provinces of the Roman Empire*, Barnes and Noble, 1885 (reprint 1996), vol. ii, p. 3.

۵ - احسان یارشاطر «آیا ساسانیان وارثان هخامنشیان بودند؟»  
La persia nel medioevo, Accademia Nazionale dei Lincei, Roma, ۱۹۷۱ و ۵۲۵ چاپ در ص  
۶ - همان صفحه ۵۳۱

۷ -

Dios, Herodian, *Herodian's History*, Cambridge, 1969, 4. 2. 2; Diocassius Roman History Cambridge, 1993, p. 483 Ammianus Marcellinus, *The Later Roman Empire*, Cambridge, 1986, 27 - 4 - 6.

۸ -

E. Kettenhofen «Die Einforderung des Achamenidenerbes Durch Ardasir: Eine Interpretatio Romana», *Orientalia Lovaniensia Periodica*, vol. 15, 1984, p. 190; idem., «Einige Überlegungen Zur Sasanidischen Politik gegenüber Rom im 3. Jh. N. Chr.», *The Roman and Byzantine Army in the East*, ed. E. Dabrowa, Cracow, 1994, pp. 99 - 108.

۹ -

M. Roaf, *Persepolitan Echoes in Sasanian Architecture: Did the Sasanians attempt to re - create the Achaemenid empire?* *The Art and Archaeology of Ancient Persia New Light on the Parthian and Sasanian Empires*, V. S. Curtis, R. Hillenbrand, J. M. Rogers, I. B. Tauris, eds., London & New York, 1998, p. 6.»

۱۰ - برای این عقیده که سرزمین‌های مورد ادعای شاهپور اول مناطقی هستند که ساسانیان قلمرو خویش می‌پنداشتند و بر سر آنها با رومیان رقابت می‌کردند نه با هخامنشیان. نگاه کنید به

Z. Rubin, «The Roman Empire in the Res Gestae Divi Saporis - the Mediterranean World in Sasanian Propaganda», *Electrum, Ancient Iran and the Mediterranean World* vol. 2, 1998, pp. 177 - 186.

۱۱ - این ماجرا در اواخر ساسانیان تکرار شد، زمانی که قباد دوم کلیه وارثان ذکور را کشت، خواهرش پوران بر تخت نشست.

۱۲ - بررسی درباره‌ی دارایان داریان سلسله هخامنشی که از داریوش اول تا داریوش سوم است، ممکن می‌باشد. نشان داده شده است که داریوش اول قادر بود قدرت دودمان دیگر خاندان هخامنشی را فراهم آورد آن هم کوروش و کمبوجیه که از دودمان دیگری بودند. آیا ممکن است که ساسانیان چنین واقعیتی را به یاد بیاورند؟ شاید اشاره‌ای است که کوروش بعد از داریوش اول نقش ثانوی در تاریخ هخامنشی داشت.

۱۳ - یاد کردن روم بجای یونان به ما می‌گوید اکنون که درباره‌ی تاریخ‌نویسی ساسانی بحث می‌کنم، که اتفاقات گذشته در شرایط سیاسی اواخر باستان جای داده شده‌اند. البته این دیدگاهی ایستا از تاریخ درباره‌ی ساسانیان را نشان می‌دهد، شاید پذیرش تبلیغ رومیان که ادامه یونانیان بودند. وانگهی حمله دشمنان خارجی به ایران و نابود کردن کتاب مقدس و مذهب به طور ادواری دیده می‌شود و ساسانیان این را ثبت کردند.

۱۴ - پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، ناشر آگه، ۱۳۷۵، صفحه ۱۸۴ - ۱۸۵.

۱۵ - کارنامه اردشیر بابکان، صادق هدایت، صفحه ۱۷۳.

۱۶ - زند و هومن یسن، صادق هدایت، صفحه ۱۷۳.

۱۷ - مری بویس اولین کسی بود که اردشیر کی را با ارتخرخن دوم یکی می‌دانست تاریخ کیش زردشت، جلد ۳، مری بویس و فرانتز گرتز، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ناشر توس چاپ اول، ۱۳۷۵، صفحه ۷، ۲۶۴ و ۴۸۸.

همچنین بنگرید به

S. Amir - Arjomand, «Artaxerxes, Ardaxrštr, and Bahman», *Journal of the American Oriental Society* Vol. 118. 2. 1998, pp. 245 - 248

۱۸ - ممکن است سه نفر باشند، دو داریوش و ارتخرخس دوم.

۱۹ - مری بویس

M. Boyce, «Some Remarks on the Transmission of the Kayanian Heroic Cycle,» *Serta Cantabrigiensia, Studies Presented to the xxii International Congress of Orientalists, Mainz, 1954, p. 49;*

همچنین «گوسان پارسی و سنت نوازندگی ایرانی» ترجمه مسعود رجب‌نیا، تحقیق و بررسی توس سال

۱۳۶۹.

- ۲۰

Strabo, *Geography*, 1930, 15. 3. 18; in regard to stories about Cyrus see Xenophon, *Cryopaedia*, Cambridge, 1925, I. ii. 1. Also see H. Sancisi - Weerdenburg, «The Death of Cyrus,» *Papers in Honor of professor Mary Boyce, Acta Iranica 11, 1985, p. 462.* For the pre - Achaemearo Iranian tradition of court poets see I. Gershevitch, «Old Iranian Literatur,» *Handbush der Orientalistik, Band 2, Iranistik - Literature, and Cologne, 1968, p. 2.* For the importance of the oral tradition in Ashaemenid and Sasanian Persia see P. O. Skjaervo, «Thematic and Linguistic Parallels in the Achaemenian and Sasanian Inscriptions,» *Papers in Honor of Professor Mary Boyce Acta Iranica 11, 1985, p. 593;* idem., «Royalty in Early Iranian Literature,» *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, Part1, Old and Middie Iranian Studies, N. Sims - Williams, ed., Wiesbaden, 1998, pp. 99 - 107;* and P. Huyse, «Noch einmal zu parallelen zwischen Achaemeniden - und Sasanideninschriften,» *Archaologische Mitteilungen aus Iran, vol. 23, 1990, pp. 177 - 183;* for Sasanian Persia see V. Sarkhosh Curtis, «Minstrels in Ancient Iran,» *The Art and Archaeology of Ancient Persia, New Light on the Parthian and Sasanian Empires, V. Sarkhosh Curtis et al., I. B. Tauris Publishers, London and New York, 1998, pp. 182 - 187.*

۱۸۸

۲۱ - تاریخ کمبریج، جلد ۳ بخش دوم، احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر چاپ دوم،

۱۳۸۰، صفحه ۳۵۴.

- ۲۲

S. Munk, *Notice sur Rabbi Saadia Gaon et sa version arabe dsae et sur une version persane manuscrite de la Bibliothque Royle, paris, 1838;* Sh. Shaked, *Middle Persian*

Translations of the Bible, Encyclopaedia Iranica, vol. iv, Routledge & Kegan Paul, London and New York, 1990, p. 207.

- ۲۳

Shaked, of. Cit., p. 206.

- ۲۴

M. Rostovtzeff, *Dura - Europos and its Art*, Clarendon press, Oxford, 1938; pp. 112 - 113.

۲۵ - تاریخ کمبریج، پیشین، صفحه ۳۴۵ به بعد.

- ۲۶

N. Sims - Williams, «Sogdian Translations of the Bible,» *Encyclopaedia Iranica*, vol. iv, Routledge & Kegan Paul, New York and London, 1990, p. 207.

- ۲۷

A. Netzer, «Some Notes on the Characterization of Cyrus the Great in the Jewish and Judeo - Persian Writings,» *Acta Iranica*, Hommage Universet, E. J. Brill, 1974. p. 35.

- ۲۸

J. P. Asmussen, «Judeo - Persian Translations of the Bible,» *Encyclopaedia Iranica*, vol. iv, Routledge & Kegan Paul, New York and London, 1990, p. 268.

۲۹ - تاریخ کمبریج، پیشین، صفحه ۳۵۹.

۳۰ - فارسنامه ابن بلخی، لسترنج، نیکلوسون، دنیای صفحه ۵۵.

۳۱ - همان صفحه ۵۴.

۳۲ - ع. ش. شهبازی اعتقاد دارد که نخستین پادشاهان ساسانی از هخامنشیان اطلاع داشتند و در زمان

شاپور دوم به «ایدلوئوژی کیانی» تغییر جهت یافت «نامه ایران. ش. ۱ - صفحه ۶۹» من موافق با ارزیابی او هستم بنگرید، بررسی من بر

*The Art and Archaeology of Ancient Persia: New Light of the Parthian and Sasanian Empores*, V. Sarkhosh Curtis, et all., eds., in *Iranian Studies* vol. 33, nos. 1 - 2, 2000, p. 240.

- ۳۳

T. Daryaei, «National History: The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiography.»

Iranian Studies, vol. 28, nos. 3 - 4, 1995, pp. 129 - 141;

همچنین بنگرید به مقاله و بررسی من:

«Ardaxsir» for Encyclopaedia Iranica

«Sasanian Persia» (ca. 224 - 651 CE), Iranian Studies, vol. 31, nos. 3 - 4, 1998, pp. 433 - 434.

۳۴ - این عنوان بر روی یک مهر شخصی شاهان قرن پنجم مدادی است که Ph. Gignoux، ژینیو، به تازگی نشان داده است یک مهر قباد را که پسرش یزدگرد هنوز عنوان «نژاد از ایردان» دارد مطالعات ایرانی جلد ۲۹، ش ۲، سال ۲۰۰۰، صفحه ۱۶۴ تا ۱۶۵.

- ۳۵

M. Morony, «Sasaniads,» Encyclopedia of Islam, C. E. Bosworth et al., eds., 1996, pp. 74 - 75.

۳۶ - عنوان اینچنین است:

mazdysn bgy lmstry... Mlk'n Mlk, در نوشته تورج دریایی با عنوان: «Early Sasanian Titulature,» in the Memorial Volume for R. Göbl in Society for Ancient Numismatics. این مقاله به زودی چاپ می شود.

من بحثی طولانی درباره تغییر عنوانها و جنگ قدرت بین پادشاه و روحانیون در زمان شاپور دوم و موبدش آتورپاد مهر اسپندان ارائه کرده ام که در بهار ۱۹۹۹ نوشته ام و هنوز منتشر نشده است بنگرید به نظرات من درباره این تغییر در دوران شاپور دوم در بررسی

in review of «The Art and Archaeology of Ancient Persia», Curits, Hillenbrand, Rogers, eds., in Iranian Studies, Winter 2000.

و نیز ویسهورف درباره قدرت روحانیون زردشتی در زمان شاپور دوم مطالبی را بیان کرده است. منبع شماره ۳، صفحه ۲۱۴ به بعد.

۳۷ - یادگار زیران، مأخذ شماره ۱۴، صفحه ۲۶۸ و ۲۷۴. «کسی را که آرام بخش کشور است می نامند» اگر موافق باشیم که قبلاً این عنوان لقبی بود. در زمان ساسانیان از طریق ایاتکار زیران شناخته شد. بنابراین اختیار لقب کیانی یزدگرد اول و بهرام پنجم، قدیمی ترین نشانه است که شاهان ساسانی لقب کیانی را اختیار کردند، کی پیشین.

- ۳۸



T. Daryae, The use of Religio - Propaganda on the Coinage of Xusro,; **Journal of the Amreican Numismatic Society**, vol. 26, spring 1989, pp. 7 - 8.

۴۰ - همچنين

J. Le Goff P. Nora's three volume edited work **Faire de l'histoire**, paris, gallimard, 1974,

درباره ساختار گذشته در دیناچه بنگرید به

A. dirlik, «Whither history? Encounters with historicism, postmodernism, postcolonialism,» **History after the Three Worlds**, Post Eurocentric Historiographies, A. dirlik, V. Bahl, and P. Gran, Rowman & littlefield Publishers. Lanham, boulder, New york, Oxford, 2000. pp. 241 - 257.

۴۱ -

J. Le Gaff, **history and memory**, columbia university press, New york, 1992

۴۲ -

Ibid., p. 58.

۴۳ -

Ibid., P. 65: J. P. vernant, **Mythe et pensee** Etudes de psychologie historique, paris, 1965, pp. 73 - 74

۴۴ -

Le Gaff, op. cit., p. 68

۴۵ -

Daryae, «National history,» p. 134.

۴۶ -

M. Back. **Die Sassanidischen Staatsinschriften**, Acta Iranica 18, E, J. Brill, Leiden, 1978, p. 326: G. Gnoli, Suggest That The Sasanians Saw The Achaemenids As Forefathers, **The Idea of Iran: An Essay On Origins** Rome, 1989, p. 119: Idem., «L'inscription De Sabuhr á la ka be - ye Zardost et la p ropagandde Sassanide,» **Historie et cultes de L'asie centrale preislamique**, p. Bernardand F. Grenet. Eds., Paris, 1991, Pp. 57 - 63»

۴۷ -

I. Gershevitch, «An Iraniaanist's View of the Soma Controversy,» P. Gigonouxanda. Tafazzoli, Eds., Memorail Jean de Menasce, Louvain, 1974, p. 53.